

تعداد سؤال: هفتی - تکمیلی - تشریحی ۶

نام درس: ترجمه متون ادبی

رشته تحصیلی: گرایش: مترجمی زبان انگلیسی

کد درس: ۱۷۰۲۷۷

زمان امتحان: تستی و تکمیلی - نوبت تشریحی ۹۰ دقیقه

[استفاده از فرهنگ لغات مجاز نیست ☆ سوالات تستی نمره منفی دارد]

تعداد کل صفحات: ۶

نیمسال دوم ۸۲-۸۳

Part 1

Directions: Translate the following paragraphs into Persian.

1. After the grammar, we had a lesson in writing. That day M. Hamel had new copies for us, written in a beautiful round hand. You ought to have seen how every one set to work, and how quiet it was! The only sound was the scratching of the pens over the paper. Once some beetles flew in; but nobody paid any attention to them.

2. She was an old woman living on a farm near the town in which I lived. She was nothing special. She was one of the nameless ones that hardly anyone knows, but she got into my thoughts. I have just suddenly now, after all these years, remembered her and what happened. Her name was Grimes, and she lived with her husband and son in a small unpainted house on the bank of a small creek four miles from town.

3. She touched the isolation knob, so that no one else could speak to her. Then she touched the lighting apparatus, and the little room was plunged into darkness. "Be quick!" She called, her irritation returning. "Be quick Kuno; here I am in the dark wasting my time." But it was fully fifteen seconds before the round plate that she held in her hands began to glow.

Part 2

Directions: Translate the following lines into Persian.

There will be time to murder and create,
And time for all the works and days of hands
That lift and drop a question on your plate;
Time for you and time for me,
And time yet for a hundred indecisions

نام درس: ترجمه متون ادبی

رشته تحصیلی: گرایش: مترجمی زبان انگلیسی

کد درس: ۱۷۰۲۷۷

نیمسال دوم ۸۲-۸۳

تعداد سؤال: فنی - تکمیلی - تشریحی ۶

زمان امتحان: فنی و تکمیلی - ۹۰ دقیقه تشریحی ۹۰ دقیقه

[استفاده از فرهنگ لغات مجاز نیست ☆ سوالات تستی نمره منفی دارد]

تعداد کل صفحات: ۲

بخش ۳

اشعار زیر را به انگلیسی ترجمه کنید:

الف.

مرزبان را مشتری جز گوش نیست
روزها با سوزها همراه شد
تو بمان ای آنک چون تو پاک نیست
هر که بی روزیست روزش دیر شد
پس سخن کوتاه باید والسلام

محترم این هوش جز بیهوش نیست
در غم ملا روزها بیگاه شد
روزها گر رفت گوی پاک نیست
هر که جز ماهی ز آبش سیر شد
در نیابد حال پخته هیچ خام

ب.

او چو مرغی ماند بی پروای او
چون نباشد نور یارم پیش و پس
آینه غماز نبوده چون بود
زانک زنگار از رُخش ممتاز نیست
خود حقیقت نقدِ حال ماست آن

چون نباشد عشق را پروای او
من چگونه هوش دارم پیش و پس
عشق خواهد کین سخن بیرون بود
آینه‌ات دانی چرا غماز نیست
بشنوید ای دوستان این داستان